

درسنامه فارسی پایه هفتم دوره اول متوسطه

✍ بهرام توکّلی رودکی

✍ آزاده عطوفتی رودکی

باسمه تعالی

کریما، به رزق تو پرورده ایم به انعام و لطف تو خو کرده ایم

خداوند منّان را به پاس سلامتی و نعمتی که به ما ارزانی داشته، شاکریم. سپاسگزاریم که بار دیگربه ما توفیق داد تا بتوانیم در امرآموزش فرزندان این مرزو بوم گامی هرچند کوتاه، برداریم.درسنامه پیش رو به دلیل شرایط پیش آمده کنونی، ناشی از گسترش بیماری کرونا و تعطیلی مدارس، تهیّه و تدوین گردیده است. ضمن رعایت بهداشت فردی و اجتماعی و عمل به توصیه های پزشکی، به درگاه خداوند بلند مرتبه رو می آوریم وبا توبه و استغفار از او می خواهیم که با لطف و رحمت واسعه خود، ما و جامعه بشری را از این بلا و مصیبت مصون بدارد.از آن جا که هدف، بیان مطالب به ایجاز و اختصار است نه اطاله کلام، به این مقدار بسنده شد و از بررسی و تحلیل متون بصورت معمول در سه قلمرو زبانی،ادبی و فکری پرهیز شد.امید است دانش آموزان عزیز، دانش های زبانی و ادبی هر درس را با دقّت مطالعه نموده، نیم نگاهی به تاریخ ادبیّات، نکات املایی و نگارشی کتاب فارسی داشته باشند و با توجّه به حجم زیاد و تنوّع محتوای تولیدی و منابع مختلف درسی و آموزشی موجود در فضای حقیقی و مجازی، با هدایت و راهنمایی دبیران محترم، جهت تکمیل و رفع کمبودها و نواقص احتمالی کوشا باشند.و من الله التوفیق.

بهرام توکّلی رودکی – آزاده عطوفتی رودکی ۹۹/۹/۹



ستایش

یادتو

۱- ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو، نامه کی کنم باز؟

✓ای پروردگاری که نام تو بهترین نام برای شروع کارها است، من بی نام تو هیچ وقت کتاب را باز نمی کنم.

۲- ای یاد تو مونسِ روانم جز نام تو، نیست بر زبانم

✓ ای خدایی که یاد تو باعث آرامش روح و روان من است به جز نام تو نامی بر زبانم نیست.

۳- ای کارگشای هرچه هستند نام تو، کلید هرچه بستند

✓ای پروردگاری که مشکلات همه موجودات هستی را می گشایی ، نام تو مانند کلیدی است که درهای بسته را باز می کند.

۴- ای هست کُنِ اساسِ هستی کوته ز دَرَت، درازدستی

✓ای آفریننده همه جهان، کسی نمی تواند در کارهای تو مداخله نماید.

۵- هم قصّه نانموده، دانی هم نامه نانوشته، خوانی

✓خدایا تو از اسرار همه چیز آگاهی حتی از عمل انجام نشده ما اطلاع داری.

۶- هم تو، به عنایت الهی آنجا، قَدَمَم رسان که خواهی

✓با لطفی که به من می کنی مرا به سمت هدفی که می خواهی هدایت کن.

۷- از ظلمتِ خود، رهایی ام ده با نورِ خود آشنایی ام ده

✓مرا از تاریکی درونم نجات بده و با نور روشنایی خودت آشنایم ساز.

✍ پیام درس: هرکاری باید با نام و یاد خدا آغاز شود.

● **قالب شعر: مثنوی – لیلی و مجنون : نظامی گنجوی شاعر بزرگ قرن ششم**

☑ مثنوی درلغت به معنی دوتایی می باشد و به شعری گفته می شود که هر دو مصرع یک قافیه ی جداگانه دارد.

الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم؛ جانی ده که کار آن جهان سازیم، دانایی ده که از راه نیفتیم،بینایی ده تا در چاه نیفتیم، دست گیر که دستاویز نداریم، توفیق ده، تا در دین استوار شویم، نگاه دار تاپریشان نشویم.

معنی نثر: خداوندا، به من شجاعت وقدرتی ببخش که در راه تو جانم را فدا کنم وبه من نیرویی بده که توشه آخرتم را با کارهای خیر پر کنم ، عقلی به من بده که از راه راست گمراه نشوم وبه من آگاهی و بینشی ببخش تا به راه اشتباه نروم. دستم را بگیر که به جز تو دست گیر ویاری کننده ای ندارم وبه من توفیق بده تا درراه دین محکم و استوار باشم. مراقبم باش تا مضطرب و نگران نشوم.

● **الهی نامه : خواجه عبدا...انصاری معروف به پیر هرات نویسنده و شاعر قرن پنجم**

آرایه متن: نوشته ی بالا با توجه به آهنگین بودن آن **نثر مسجع** می باشد که معمولا خواجه عبدالله انصاری از این نوع نثر استفاده می کند.

فصل اول: زیبایی آفرینش

جهان جمله فروغ روی حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

شیخ محمود شبستری

●همه دنیا جلوه ای از وجود خداوند است و این نشانه های وجودی آنقدر آشکار و بسیار است که از دیده پنهان می شود.

درس اول : زنگ آفرینش

۱- صبح یک روز نو بهاری بود روزی از روزهای اول سال

✓صبح یک روز زیبای اول بهار و آغاز سال بود.

۲- بچه ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوشحال

✓بچه های جنگل، شاد و خوشحال در کلاس، دور هم جمع شده بودند.

۳- بچه ها گرم گفت و گو بودند باز هم در کلاس غوغا بود

✓دانش آموزان و بچه های کلاس همه مشغول صحبت کردن بودند و دوباره کلاس پر از سر و صدا شده بود.

گرم: مشغول / غوغا:آشوب، فریاد / گرم گفت و گو بودن: کنایه از مشغول بودن به انجام کاری

۴- هر یکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشا بود

هر یک از دانش آموزان کلاس جنگل سبز برگ کوچکی را در دست داشت مثل اینکه دوباره زنگ انشابود. انگار: گویی، مثل اینکه

۵- تا معلم ز گرد راه رسید گفت با چهره ای پر از خنده

همین که معلم از راه رسید و وارد کلاس شد با چهره ی خندان به بچه ها گفت:

از گرد راه رسیدن: کنایه از وارد شدن

۶- باز موضوع تازه ای داریم آرزوی شما در آینده

دوباره موضوع جدیدی داریم ؛آرزوی شما در آینده چیست؟

۷- شبنم از روی برگ گل برخاست گفت: می خواهم آفتاب شوم

شبنم از روی برگ گل بلند شد و گفت: من دوست دارم مانند آفتاب باشم.برخاستن شبنم: تشخیص

۸- ذره ذره به آسمان بروم ابر باشم دوباره آب شوم

دوست دارم کم کم بخارشوم و به آسمان بروم و مانند ابری شوم و مثل باران ببارم. ذره ذره: کم کم

۹- دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند

غلتیدن: از پهلویی به پهلوی دیگر شدن

دانه به آرامی بر روی زمین حرکت کرد، رفت و انشای کوتاه خود را خواند.خواندن انشا و غلتیدن دانه: تشخیص

۱۰- گفت باغی بزرگ خواهم شد تا ابد سبز سبز خواهم ماند

دانه گفت: من مانند باغی بزرگ خواهم شد و تا همیشه سرسبز و شاداب خواهم ماند ابد: زمانی که انتها ندارد، همیشه.

۱۱- غنچه هم گفت: گرچه دلتنگم مثل لبخند باز خواهم شد

دلتنگی: ناراحتی/ دلتنگ بودن: کنایه از غمگینی غنچه گفت: تشخیص

غنچه هم گفت: اگرچه ناراحت و غمگین هستم دوباره مثل لبخند زیبا خواهم شد.

۱۲- با نسیم بهار و بلبل باغ گرم راز و نیاز خواهم شد

همراه با نسیم بهاری و بلبل باغ مشغول گفت و گو و صحبت خواهم شد.

۱۳- جوجه گنجشک گفت: می خواهم فارغ از سنگ بچه ها باشم

جوجه گنجشک گفت: من دوست دارم ؛ بچه ها من را اذیت نکنند و با سنگ نزنند فارغ:آسوده و راحت

۱۴- روی هر شاخه جیک جیک کنم در دل آسمان رها باشم

آرزو می کنم بتوانم روی شاخه ها آواز بخوانم و در آسمان راحت و آسوده پرواز کنم.

۱۵- جوجهٔ کوچک پرستو گفت: کاش با باد رهسپار شوم

جوجهٔ کوچک پرستو گفت: ای کاش می توانستم همراه با باد عازم سفر بشوم و بروم. رهسپار: عازم سفر شدن، رفتن

۱۶- تا افق های دور کوچ کنم باز پیغمبر بهار شوم

تا دوردست ها و تا کرانه های آسمان پرواز کنم و با خود پیام آمدن فصل بهار را بیاورم. اُفق: کرانهٔ آسمان، دوردست ها

۱۷- جوجه های کبوتران گفتند: کاش می شد کنار هم باشیم

جوجه کبوترها گفتند: ای کاش ما همیشه در کنار همدیگر بمانیم و از هم دور نشویم .

۱۸- توی گلدسته های یک گنبد روز و شب زائر حرم باشیم

گلدسته: مناره گنبد: سقف بزرگ به شکل نیم کُره/ زائر: زیارت کننده

➢روز و شب بر روی مناره ها و گلدسته های مسجد و زیارتگاه ها باشیم و بتوانیم با خدا راز و نیاز کنیم.

۱۹- زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

زنجره: حشره ای که از خود صدا تولید می کند، سیر سیرک

➢وقتی که زنجره از خود صدا در آورد و زنگ تفریح را زند؛ دوباره کلاس سرشار از سر و صدا و غوغای بچه ها شد.زنگ زدن زنجره: تشخیص

۲۰- هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

➢وقتی زنگ تفریح خورد، همه ی بچه ها بیرون رفتند و معلم دوباره در کلاس تنها شد.

۲۱- باخودش زیر لب چنین می گفت : آرزوهایتان چه رنگین است!

➢معلم با خودش زمزمه می کرد و می گفت :بچه ها آرزوهای شما چقدر رنگارنگ و زیباست!

۲۲- کاش روزی به کام خود برسید بچه ها آرزوی من این است!

➢ بچه ها، تنها آرزوی من برای شما این است که در آینده به آرزوهای زیبای خود برسید. کام: آرزو

●در این شعر از آرایه ی تشخیص یا شخصیت بخشی استفاده شده است ، هر گاه یکی از صفات و خصوصیات انسان را به غیر انسان نسبت دهیم آرایه تشخیص پدید می آید .

✍پیام درس : توجه به زیبایی های آفرینش .

● **قالب شعر: چهارپاره یا دوبیتی نو – قیصرامین پور : استاد دانشگاه و شاعر معاصر**

☑ **خود ارزیابی(صفحه ۱۴ کتاب درسی)**

۱- چه کسانی در کلاس جنگل سبز، آرزوهای خود را مطرح کردند؟ شبنم، دانه، غنچه، جوجه گنجشک،جوجه کوچک پرستو، جوجه های کبوتران و معلم

۲- منظور شبنم از جمله« می خواهم آفتاب شوم» چیست؟ منظورش این است که می خواهم با گرمای خورشید بخار شوم و به آسمان بروم و با خورشید یکی شوم.

۳- اگر شما در جنگل سبز بودید، چه آرزویی داشتید؟ کاش می شد هیچ درختی قطع نشود، کاش هرروز درختی می کاشتیم.

☑ **کار گروهی(صفحه ۱۶ کتاب درسی)**

1- درباره تعداد جمله های بند دوم شعر)بیت ۳ و۴)گفت وگو کنید.

جمله با فعل های: بودند، بود)مصراع۲ (بود)مصراع۴ (و فعل حذف شده) در مصراع ۳) داشت. از مفهوم به این فعل پی می بریم)حذف به قرینه ی معنوی(صورت گرفته است.

۲- شعر را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید. به عهده دانش آموز

☑ **نوشتن(صفحه۱۶ کتاب درسی)**

۱- واژه صحیح را با توجّه به معنی جمله در جای خالی قرار دهید.

الف(مسلمانان دو ماه محرّم و صفر را گرامی می دارند.)سفر، صفر(

ب(هیچ کس او را نمی شناسد؛ او در اینجا غریب است.)قریب، غریب(

۲- با حروف روبرو، چهار کلمه بنویسید که ارزش املایی داشته باشد.)م، ح، ر، ز، ت، ی(حرم، حرمت،تحریم، حریم، تمیز، رحمت

حکایت : اندرز پدر

یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مُصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

یادم می آید که در زمان کودکی بسیار عبادت می کردم و شب ها برای عبادت و نماز بیدار می ماندم. شبی نزد پدرم)رحمت خدا بر او باد(نشسته بودم و تمام شب بیدار بودم و قرآن می خواندم و گروهی هم اطراف ما خواب بودند.

پدر را گفتم: از اینان، یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند. گفت: جان پدر! تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستینِ خلق، اُفتی.

به پدرم گفتم: یکی از این ها بیدار نمی شود که نماز صبح بخواند، آن چنان در خواب غفلت فرو رفته اند که انگارمرده اند. پدرم گفت: عزیز پدر! تو هم اگر بخوابی، بهتر از این است که غیبت دیگران را کنی=خوابیدن و عبادت نکردن بهتر از بیدار ماندن و بدگویی از مردم است.

گلستان سعدی

پیام درس : پرهیز از بدگویی و غیبت کردن.

معنی واژگان:

ایام: روزها طفولیّت: کودکی متعبّد: عبادت کننده / شب خیز: کسی که شب برای عبادت بیدار است. / رحمه الله علیه: خدا او رحمت کند/ دیده: چشم /مصحف: کتاب، قرآن/ طایفه: گروه/ خفته: خوابیده / دیده برهم نبستن: کنایه از نخوابیدن / را: به/ سربرنمی دارد: بیدار نمی شود / دوگانه: نماز صبح/ بگزارد: بخواند، به جا بیاورد / گویی: مثل اینکه/ غفلت: بی خبری / سر بر نداشتن: کنایه از بیدار نشدن / بِه: بهتر/ پوستین: لباس / در پوستین خلق افتادن: کنایه از غیبت کردن

درس دوم : چشمهٔ معرفت

پیام درس : پی بردن به شناخت خداوند از راه اندیشه در پدیده های آفرینش.

معنی واژگان:

معرفت: شناخت دیرینه: قدیمی / کنجکاوی: جست و جو /مُذاب: ذوب شده / گوارا: زلال و صاف / اعجاز: معجزه / یقین: باور/ برافراشته: بلند کرده / عظمت: بزرگی / وداع: خداحافظی / جلال: شُکوه و بزرگی/ معصوم: پاک / جاذبه: کِشش، جذب کردن/ زمزمه: خواندن آرام

●برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

✓ برگ درختان سبز برای انسان دانا و هوشیار، مثل دفتری است که هر ورق آن باعث شناخت خداوند می شود.

☑ خود ارزیابی(صفحه ۲۱ کتاب درسی)

۱- در کلاس طبیعت چه زیبایی هایی را می توان درک کرد؟ عظمت، جلال و جاذبه ی خالق را می توان درک کرد.

۲- این ابیات از بوستان سعدی با کدام بخش از درس ارتباط دارد؟

برآرد تهی دست های نیاز ز رحمت نگردد تهی دست باز
همه طاعت آرند و مسکین نیاز بیا تا به درگاه مسکین نواز
چو شاخ برهنه برآریم دست که بی برگ از این بیش، نتوان نشست

✓بر روی سبزه ها و کشته های سیراب، درختان سرسبز باغ و صحرا را دیدم که شاخه ی دست های خویش را به آسمان بر افراشته بودند و دعا می کردند.

۳- نمونه های دیگری از زیبایی های آفرینش را بیان کنید. سبزه ها و کشته های سیراب، درختان سرسبز، باغ شادو خرم، صحرا

☑ **کار گروهی(صفحه ۲۲ کتاب درسی)**

۱- گفت وگوی جویبار و درخت تشنه را به صورت نمایشی اجرا کنید. به عهده دانش آموز

۲- درباره لحن و شیوه بیان انواع جمله، گفت وگو کنید. به عهده دانش آموز با همکاری معلم

☑ **نوشتن(صفحه ۲۲ کتاب درسی)**

۱- کلمه ها و ترکیب های مهمّ املایی درس را بنویسید.

غرق = فرو رفتن- چشمه ی معرفت = مبدأ- آگاهی- نوجوانان امیدوار ذرت ها = کلاس شگفت آفرینش = آفریده های خدا- روح مذاب = هستی بخش جاری- رگ های خشکیده، جوی مزرعه =ریشه خشکیده درختان- کودکان پر نشاط گل بوته = غنچه های پر طراوت گل ها

۲- برای هر کلمه، یک هم خانواده بنویسید.

اعجاز ←عجز، معجزه غرق ←غریق، اغراق نقطه ←نقاط معصوم ←عصمت

۳- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و شکل صحیح آنها را بنویسید.

کودکان پر نشاط گل بوته ها و نوجوانان امیدوار زرّتها در گوش نسیم عامین می گفتند و من با قرور و مهربانی وخشنودی، باغ و سحرا را تماشا می کردم.

زرت ها = ذرت ها/عامین= آمین / قرور = غرور / سحرا= صحرا

☙ روان خوانی : کژال ❧

●کَژال، داستان کوتاهی است از خانم طاهره ایبد. درون مایه این داستان بر مقاومت و ایستادگی در برابر تهاجم بدخواهان و جان فشانی کردن برای حفظ خانه و هم نوع و سرزمین و دفاع از هستی انسان، تأکید دارد . زاویه ی دید این داستان ، روایت به شیوه ی سوم شخص مفرد است .کژال در زبان کردی به معنی دختر زیبا و رعنا و چشم عسلی است . گویا با واژه غزل و غزال از دید ریشه شناسی، پیوندی دارد .

☑ **شخصیّت ها :**

۱- کَژال : مادری که کودک شیرخواره در آغوش دارد و برای دیدن عمه کابوک روانه می گردد.

۲- روناک : کودک شیرخوار و دختر قنداقه ی کژال است .

۳- گرگ : بر سر راه کژال نمایان می شود و کودک قنداقه ی کژال را می رباید .

۴- هَه ژار : شوهر کژال که در داستان حضور ندارد و فقط این کژال است که در برابر گرگ فریاد می زند و او را به کمک می طلبد .

۵- آزاد : جوان کشاورز روستایی که به کمک کژال می آید و پنجه در چنگال گرگ می افکند و با او درگیر می شود و پس از مدّتی درگیری با آن ، سرانجام گرگ را از پا درمی آورد ، هرچند که خود نیز زخم فراوان دارد و نفس هایش به شماره می افتد امّا روناک را نجات می دهد .

✍پیام درس : ایثار و از خود گذشتگی.

معنی واژگان:

لُپ : گونه/ قُنداقه : پارچه ای که نوزاد را در آن می پیچند / روله : فرزند به زبان کردی / گالش : نوعی کفش قدیمی زنانه (کفش لاستیکی)/ خیش :وسیله ای برای شخم زدن، گاوآهن/ پاره ی تن : فرزند عزیز(کنایه)/ مویه : گریه کردن مویه کنان :گریه کنان/ زار زدن: گریه کردن/ دایه : مادر/ هراسان : ترسان/ دندان برسر دندان ساییدن: کنایه از خشمگین بودن/ خُرناسه :صدایی که در حالت خواب از گلو بیرون می آید/ معطّل :منتظر، بی کار، بلا تکلیف/ مَجال : فرصت، وقت لازم/ زُل زدن : خیره شدن/ پا برهنه : بدون کفش/ تقلا : کوشش، تلاش/ هق هق : صدای بریده بریده ی گریه طولانی/ خشکش زد : مات و مبهوت شد.

✓**درک و دریافت(صفحه ۲۹ کتاب درسی)**

۱- به نظر شما کدام یک از شخصیت های داستان، اهمّیت بیشتری دارد، چرا؟با توجه به نظر دانش آموز

۲- اگر شما به جای نویسنده بودید، داستان را چگونه تمام می کردید؟به عهده ی دانش آموز



منتظران بهار،فصل شکفتن رسید مژده به گل ها برید،یار به گلشن رسید

بیدل دهلوی

✓ای کسانی که در انتظار رسیدن بهار هستید،فصل شکوفایی فرا رسیده است.به گل ها مژده دهید زیرا بهار به گلستان وارد شده است.

درس سوم : نسل آینده ساز

پیام درس : دوره نوجوانی دوره نشاط،سرزندگی و پویایی است.

معنی واژگان :

استعداد: توانایی/ متعال: بلند مرتبه / تحلیل: بررسی کردن/ شعور: آگاهی، فهم / به هیچ وجه: اصلا، هرگز/ اعتراف: پذیرفتن اشتباه و به زبان آوردن آن / مطبوعات: روزنامه ها /پشتوانه: حامی، پشتیبان / همت: تلاش /انحراف: کج رفتن، کج اندیشی / غیرت: مردانگی ،آبرو/ استحکامات: سنگرها/ صلاح: درستی/ هیئت: گروه، دسته / پارسایی: پاکدامنی و پرهیزگاری/ مایه: سبب/ صداقت: راستگویی/ ببالد: افتخارکند/ شعور: آگاهی، فهم/ رستگاری: نجات یافتن / شکوهمند: باشکوه، باعظمت/ مقتدر: توانا، قدرتمند /رسانه ها: وسایلی که اخبار را به مردم می رسانند ؛مثل روزنامه، رادیو، تلویزیون

☑ چند نکته از متن درس:

✓جوان و نوجوان چشمهٔ جوشان نیرو و استعداد است: تشبیه

✓آینده با حرف ساخته نمی شود: یعنی برای داشتن آیندهٔ خوب باید تلاش و کوشش کنیم و از عقل و هوش خود بهره ببریم.

✓پاره های دل این ملت: کنایه از عزیز بودن

☑ **خود ارزیابی(صفحه ۳۴ کتاب درسی)**

۱- امتیازات یک نوجوان و جوان خوب را از دیدگاه رهبر معظّم انقلاب، بیان کنید.پارسا و رستگار هست. ایمان قوی دارد، پاکدامن و پر تلاش و با اراده هست. دلی پاک و هوشی بالا دارد. فرصت های خوب زندگی را از دست نمی دهد و همواره در صحنه های مختلف حاضراست.

۲- منظور از عبارت« آینده با حرف ساخته نمی شود »چیست؟ یعنی ما نباید فقط درباره ی آینده مان حرف بزنیم، باید به آن عمل کنیم تا بتوانیم در آینده، موفق شویم.

۳- شما ویژگی های برجسته جوان امروز ایرانی را چه چیزهایی می دانید؟ دارای ایمان و تقوا، همت وغیرت، صداقت و پاکی و شور فراوان

☑ **کارگروهی(صفحه ۳۵ کتاب درسی)**

۱- شکفتن گل و دوره نوجوانی را مقایسه کنید. یکی از مباحث مهم دوره ی نوجوانی حفاظت نوجوان دربرابر معضلات موجود در یک جامعه می باشد. هدایت و رسیدگی یک نوجوان تا این مرحله به مانند سمپاشی و رسیدگی به گل برای شکوفا شدن می باشد.

۲- شعری درباره نوجوانی و جوانی بیابید و در کلاس بخوانید. به عهده دانش آموز

☑ **نوشتن(صفحه ۳۵ کتاب درسی)**

۱- در بند چهارم درس« فعل » ها را مشخّص کنید و بنویسید. باز پس گرفته بودند / بود / آمد / گفت / تفاوت کرده است / می گفت / باور نمی کرد / بتوانند / درست کرده بودند / پس بگیرند.

۲- با توجّه به معنی و مفهوم جمله، گزینه صحیح را انتخاب کنید.

الف (این ها چرا ·····و پاکدامنی و پارسایی جوانان را نمی بینند؟)سلاح، صلاح(

ب (بحمدالله برخورداری از میلیون ها جوان دختر و پسر ·····افتخار برای ملتّ ماست.)مایع، مایه(

۳- برای هر یک از واژه های زیر، یک هم خانواده بنویسید.

مقتدر ←اقتدار،قادر متعال ←تعالی، اعلا،عالی نظام ←ناظم، نظم، منظوم متخصّص ←تخصص، اختصاص

شعرخوانی : توفیق ادب

۱- ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچ کس نبوَد روا

فضل: بخشش- کرم / حاجت روا: برآورنده ی نیاز / نبود روا: شایسته نیست،سزاوار نیست/ آرایه: جناس: روا - روا

✓ای خدا، با کرم وبخشش های تو نیاز همه برآورده می شود وبا وجود نام تو، نام کس دیگری شایسته نیست که برزبان آورده شود(برای حاجت)

۲- قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریاهای خویش

قطره دانش : علم و دانش کم/ متصل گردان بپیوند، برسان،وصل کن/ قطره و دریا : تضاد(طباق)/ قطره دانش : تشبیه (دانش به قطره تشبیه شده)

✓خدایا دانش اندک ما را به دریای دانش وحکمت خودت برسان(وصل کن).

۳- صدهزاران هزاران دام ودانه است ای خدا ما چو مرغان حریصی بی نوا

دام و دانه :کنایه از گرفتاری های دنیا/ مرغان: پرندگان/ حریص: طمعکار/ بینوا :بیچاره

✓ ای خدا هزاران بلا و گرفتاری در راه ما انسان ها وجود دارد و ما انسان ها مانند مرغان طمع کار بیچاره هستیم.(به دنبال دنیا و جمع کردن گناه وبلا)کنایه :دام ودانه/ دام و دانه ومرغ: مراعات نظیر/ما چو مرغان حریص و بی نوا : تشبیه (ما به مرغ تشبیه شده)

۴- گر هزاران دام باشد هر قدم چون تو با مایی، نباشد هیچ غم

دام: بلا، گرفتار/ با مایی: با ما هستی

✓خدایا اگر در هر قدمی که برمی داریم هزاران گرفتاری وجود داشته باشد، وقتی تو با ماهستی اصلا نگرانی وناراحتی نداریم.

۵- از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

محروم : بی بهره وبی نصیب / رب: پروردگار/ آرایه: تضاد (ادب- بی ادب)

✓از خدا می خواهیم که به ما کمک کند تا ادب بیاموزیم زیرا انسان بی ادب از لطف خدا بی بهره می شود.

۶- بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

✓انسان بی ادب فقط به خودش بدی نمی کند، بلکه تمام دنیا را به آتش می کشد.(دنیا را خراب می کند) .آفاق: تمام دنیا

آتش برهمه آفاق زد:کنایه از خراب کردن دنیا وبه هم ریختن دنیا

✍پیام درس : طلب فزونی در علم،توکل به خداوند و توفیق ادب خواستن از خداوند.

درس چهارم : با بهاری که می رسد از راه

۱- روشن و گرم و زندگی پرداز آسمان مثل یک تبسم شد

➢آسمان صاف شد و ابرهای سیاه کنار رفت و امید به زندگی در دل ها دوباره زنده شد. تبسم: لبخند/ آسمان مثل یک تبسم شد: تشبیه

۲- هرچه سرما و دل سردی پر زد آهسته از نظر گم شد

➢سرما و افسردگی و ناامیدی کم کم از بین رفت.دل سردی و سرما: کنایه از ناامیدی و افسردگی

۳- با نسیمی که زندگی در اوست باز چشم جوانه ای وا شد

➢نسیم زندگی بخش بهاری باعث شکوفا شدن جوانه ها و سبزه ها شد.باز شدن چشم جوانه ها: تشخیص

۴- بر درختی شکوفه ای خندید در کتابی بهار، معنا شد

➢شکوفه ها بر روی درخت مثل لبخند زیبایی باز شدند و دوباره بهار همه جای دنیا را زیبا کرد.کتاب: دنیا /خندیدن شکوفه ها: تشخیص

۵- با بهاری که می رسد از راه سبز شو، تازه شو، بهاری شو

➢همراه با آمدن بهار تو نیز شاد و سرزنده باش و خودت را تغییر بده.

۶- مثل یک شاخه گل جوانه بزن مثل یک چشمه سار جاری شو

➢مثل شاخه گلی زیبا جوانه بزن و مانند چشمه ای جاری، زندگی را دوباره شروع کن .تلاش کن و حرکت کن.

مثل یک شاخه گل و مثل یک چشمه سار: تشبیه

۷- زندگی بر تو می زند لبخند هست وقت شکفتنت امروز

➢زندگی با همه ی زیبایی هایش به تو می گوید که الان زمان تلاش و شادی و نشاط است.لبخند زدنِ زندگی: تشخیص

۸- بهتر از هرچه هست در دنیا با خدا راز گفتنت امروز

➢عبادت و راز و نیاز کردن با خداوند بهترین چیز برای تو در دنیا است.

✍ پیام درس : شباهت بهارعمر انسان(دوره بلوغ) با بهار طبیعت.

● **قالب شعر**: چهارپاره– **شاعر**: **محمد جواد محبت**

☙ زیبایی شکفتن ❧

✍پیام درس : رشد و شکوفایی دوران نوجوانی همراه با تفکّر و بصیرت.

معنی واژگان :

دوره: زمان/ شخصیّت: مجموعه خصوصیات یک انسان / شور: هیجان، شادی/ کیمیا: نایاب و نادر، دست نیافتنی / شوق: علاقه، میل علایق: جمع علاقه، دلبستگی ها / شکوفایی: رونق/ اندرز: پند و نصیحت / حسرت: افسوس، دریغ /سرشار: پُر / وابستگی: نیازمند بودن چالاکی: سرعت و زیرکی / استقلال: مستقل بودن، نیازمند نبودن/ تأمل: فکر کردن، اندیشه کردن / رؤیا: خواب/ بصیرت: آگاهی، بینش / باصفا: پاک/ آراستگی: زیبایی / زلال: گوارا، صاف/ دلنشین: خوب و پسندیده

☑ **خود ارزیابی(صفحه ۴۰ کتاب درسی)**

۱- منظور شاعر « آسمان مثل یک تبسّم شد » از چیست؟ با آمدن بهار، آسمان گرم و زندگی بخش شد و همه ی سردی ها و غصه ها از بین رفت.

2- به نظر شما، چرا بزرگترها از دوره نوجوانی و جوانی خود معمولا با حسرت و آه، یاد می کنند؟ زیرا آنان آن دوره را با غفلت سپری کرده اند و زمان را با کارهای نسنجیده و بیهوده از دست داده اند و اکنون فرصتی برای برگشت به آن دوران و استفاده ی درست از آن ندارند.

۳- «نوجوانی زیباست» چه کنیم تا زیباتر شود؟ باید قدر آن را بدانیم و قشنگی آن را با کم حوصلگی و دل خوری های بیهوده زشت و تاریک نکنیم، با زیبای زیبا آفرین دوست تر و صمیمی تر باشیم.

☑ **کارگروهی(صفحه ۴۱ کتاب درسی)**

1- درباره نیازهای اساسی یک نوجوان گفت وگو کنید. نوجوان بودن در میان هم سن و سالان را دوست داردتا با آن ها از علایق خود صحبت کند و از نصیحت بزرگترها به دور باشد و از دوستان خود در کارهایش مشورت گرفته و نظر آنان را بداند.

۲- کتاب مناسبی درباره نوجوانی به کلاس بیاورید و بخش هایی از آن را بخوانید. به عهده دانش آموز

☑ **نوشتن(صفحه ۴۱ کتاب درسی)**

۱- پنج جمله از متن درس « زیبایی شکفتن »بنویسید و نهادها را مشخص کنید.

✓آفریدگار همه شکوفه ها و زیبایی ها، اوست.

✓این همه کتاب خوب و آموختنی ما را به سوی خود می خوانند.

✓دوست خوب کیمیا است.

✓نوجوانی دوره ای شبیه به رویا و زیباست.

✓رابطه و رفتار ما با خود، خانواده و دوستان بسیار مهم است.

2- برای هر یک از واژه های زیر، دو هم خانواده بنویسید.

مثل ←امثال، مثال، تمثیل نظر ←ناظر، مناظره، منظر جاری ←جریان، مجری، مجرا

۳- واژه های زیر را مانند نمونه، کامل کنید.

خسته + ی ←خستگی

آهسته + ی←آهستگی

زنده + ی ←زندگی

شکفته + ی ←شکفتگی



همه عالَم، تن است و ایران ،دل نیست گوینده زین قیاس، خجل

(هفت پیکر نظامی گنجه ای)

تمام دنیا همچون بدن آدمی است و ایران قلب و مرکزکالبد آن و گوینده(نظامی) ازچنین مقایسه ای شرمنده نیست.(این سخن حقیقت است . من به این مقایسه ایمان دارم و به آن افتخار می کنم).

تشبیه عالَم به تن و ایران به قلب

دانش آموزان عزیز با راهنمایی و نظارت دبیر محترم برای تهیه محتوای این فصل اقدام کنند.(موضوعاتی در قلمرو فرهنگ،ادبیات بومی،آداب و سنن محلی،معرفی بزرگان و مشاهیر علم و ادب منطقه و...).



این زندگی،حلال کسانی که همچو سرو آزاد، زیست کرده و آزاد می روند

علی اکبر گلشن آزادی

این زندگی بر کسانی که همچون درخت سروآزاده(بدون دلبستگی به تعلّقات دنیایی) باشند و آزاد و راحت از دنیا دل می کَنَند،گوارا باد.

●درخت سرونماد آزادگی و آزاد زیستن است.(میوه ندارد)

به سرو گفت:کسی میوه ای نمی آری جواب داد که آزادگان تهی دستند(سعدی)

درس ششم : قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟

پیام درس : قلب، جایگاه مهربانی،دوست داشتن و عشق ورزیدن است، نه جایگاه نفرت و کینه توزی.

معنی واژگان :

رضایت: خرسندی، خوشحالی /تقصیر: کوتاهی،سهل انگاری/ عالَم: دنیا /گِله: شکایت/ ولو شدن: پراکنده شدن، پخش شدن/ عقلم می رسید: درست فکر می کردم/ شکوفایی: رونق و پیشرفت/ قوم و خویش:فامیل ها

☑ خود ارزیابی(صفحه ۵۵ کتاب درسی)

1- چرا قلب آدم نباید خالی بماند؟چون اگر خالی بماند مانند یک گلدان خالی، زشت است و آدم را اذیت می کند،ما باید کسانی را در قلب خود جای دهیم، قلب خالی هیچ احساسی نسبت به هیچ چیزی نخواهد داشت.

۲- چرا قلب به دریا تشبیه شده است؟ شما قلب را به چه چیزهایی تشبیه می کنید؟ زیرا خیلی بزرگ است و به اندازه ی تمامی کسانی که می توانیم دوستشان بداریم جای دارد و هیچ وقت پر نمی شود. قلب را می توان به خورشید، چشمه و آسمان نیز تشبیه کرد.

۳- به نظر شما چرا قلب نویسنده نمی توانست عموی خود را بپذیرد؟چون عمویش صندوق بزرگی پول داشت و آن را هیچ وقت از خودش جدا نمی کرد .این صندوق خیلی بزرگ بود و توی قلبش جا نمی شد.عمویش دوان دوان از قلبش بیرون می رفت تا صندوق بزرگ پولش را بردارد.

☑ کارگروهی(صفحه ۵۶ کتاب درسی)

۱- چه ویژگی هایی باعث می شود تا ما کسی را در قلبمان جای دهیم؟ ویژگی های خوب اخلاقی مانند مهربانی، گذشت، وفاداری، خوشرویی، صبوری، عدالت و...

۲- نمونه هایی از تکرارهای زیبا را در آفرینش خدا بیان کنید. آسمان زیبا، گل های زیبا، دریای زیبا و..

☑ نوشتن(صفحه ۵۶ کتاب درسی)

۱- نمونه های تکرار را از درس پیدا کنید و بنویسید. خیلی خیلی، کوچولوی کوچولو، خدا خدا، جان جان، خالی خالی،تمام تمام، کوچک کوچک

۲- نهاد و مفعول هر جمله را مشخّص کنید.

✓ رزمندگان، دشمن را از خاک ما بیرون انداختند)نهاد - مفعول(

✓ من، عموی خوش اخلاقم را توی قلبم جا دادم)نهاد - مفعول(

✓ همه معلّم ها، بچّه ها را دوست دارند)نهاد - مفعول(

۳- با توجه به معنی جمله ها، واژه های مناسب را در جای خالی قرار دهید.

الف (مادر بزرگ درباره حیات گل های باغچه با نوه اش در حیاط خانه گفت وگو می کرد)حیاط، حیات(

ب(مراقب پول های خُرد خود باشیم و از خورد و خوراک های بیهوده پرهیز کنیم)خورد، خُرد(

۴-جدول زیر را حل کنید.

۱- جمله عاطفی ۲- آن ۳- جا ۴- من ۵- اگ ۶- نز ۷- ار ۸- مه ۹- انعام ۱۰- گزاره ۱۱- یاران ۱۲- نهاد

درس هفتم : علم زندگانی

۱- کبوتر بچّه ای با شوق پرواز به جرئت کرد روزی بال و پر باز

علاقه: میل، اشتیاق / جرئت: شجاعت، شهامت

روزی جوجهٔ کبوتری که علاقه زیادی به پرواز داشت با شجاعت بال و پر خود را باز و پرواز کرد.

۲- پرید از شاخکی بر شاخساری گذشت از بامکی بر جو کناری

شاخسار: شاخه درخت /بامکی: پشت بام کوتاه/ جو کنار: جویبار، کنار جو

از روی شاخهٔ کوچکی به شاخه های بزرگتری پرید و از روی بام کوتاهی عبور کرد و تا کنار جویباری پرواز کرد.

۳- نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

از بس که آن راه نزدیک برایش دور و طولانی شد؛ جهان پیش چشمش تاریک و سیاه شد=خسته و ناتوان شد.

دور و نزدیک: تضاد/ گیتی: دنیا

۴- ز وحشت سُست شد بر جای ناگاه ز رنج خستگی درماند در راه

ناگهان به خاطر وحشت و ترس زیاد برجای خود ناتوان و خسته ایستاد و از شدت رنج و خستگی نتوانست به راهش ادامه دهد

۵- فتاد از پای، کرد از عجز فریاد ز شاخی مادرش آواز در داد

عجز: ناتوانی / از پا افتادن: کنایه از ناتوان شدن

خسته و درمانده شد و از روی ناتوانی فریاد کشید و مادرش او را از روی شاخه ای صدا کرد.

۶- تو را پرواز بس زود است و دشوار ز نوکاران که خواهد کار بسیار؟

نوکاران: کم تجربه ها، تازه کارها/ بس: زیاد

برای تو پرواز کردن هنوز بسیار زود و سخت است و هیچ کس از افراد کم تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ و زیاد را ندارد.

۷- هنوزت نیست پای برزن و بام هنوزت نوبت خواب است و آرام

بَرزَن: محله

تو هنوز توانایی کافی برای رفتن به کوچه و پریدن از روی بام ها را نداری و الآن زمان خواب و استراحت تواست.

۸- تو را توش هنر می باید اندوخت حدیث زندگی می باید آموخت

توش: توشه، ذخیره/ حدیث: سخن و داستان = راه و رسم زندگی/توش هنر: تشبیه= هنر همچون توشه است.

تو باید تجربه های زیادی کسب کنی و راه و روش درست زندگی کردن را بیاموزی.

۹- بباید هر دو پا محکم نهادن از آن پس فکر برپای ایستادن

تو باید بتوانی اول هر دو پا را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن و راه رفتن باشی.

۱۰- من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج تو را آسودگی باید مرا رنج

من مانند نگهبان هستم و تو مانند گنج هستی تو باید همیشه آسوده و راحت باشی و رنج ها برای من باشد.

چون نگهبان و چون گنج: تشبیه

۱۱- مرا در دام ها بسیار بستند ز بالم کودکان پرها شکستند

من در دام های زیادی گرفتار شدم و کودکان بارها بال و پرم را شکستند.

۱۲- گه از دیوار سنگ آمد گه از در گهم سر پنجه خونین شد گهی سر

گاهی از سمت دیوار و گاهی از در به طرف من سنگ پرتاب می شد و مرا زخمی می کردند.

۱۳- نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گربه ترسیدم گه از باز

دمساز: همراه / باز: پرنده شکاری

➢ هیچ گاه در زندگی رنگ آسایش را ندیدم. گاهی از گربه و گاهی از باز می ترسیدم.

۱۴- هجوم فتنه های آسمانی مرا آموخت علم زندگانی

هجوم: حمله /فتنه: بلا

➢ بلاها و مشکلات روزگار، به من راه و روش درست زندگی کردن را یاد داد.

۱۵- نگردد شاخک بی بن برومند ز تو سعی و عمل باید ز من پند

➢هیچ گاه شاخه کوچک و بدون ریشه میوه نمی دهد و رشد نمی کند، پس تو هم باید همیشه تلاش کنی و من هم به تو پند و اندرز می دهم.

✍پیام درس : تلاش و کوشش در راه رسیدن به هدف و تحمل سختی ها و استفاده از تجربیات دیگران.

●**قالب شعر: مثنوی - شاعر : پروین اعتصامی**

ଓ୭ଓଓ୭ଓଓ୭ଓଓ୭ଓ

☑ **خود ارزیابی(صفحه ۶۱ کتاب درسی)**

۱- چرا گیتی به چشم کبوتر بچّه تاریک شد؟ زیرا خسته شده بود و دیگر توان پرواز نداشت.

۲- به نظر شما کبوتر بچّه ممکن است چه پاسخی به پند مادر داده باشد؟ اینکه بالاخره شما هم از روز اول بی تجربه بوده اید و کم کم تجربه کسب کرده اید یا قبول کردن پند مادر و عمل به آن

۳- پیام اصلی درس چیست؟ برای موفقیت در زندگی می بایستی علم زندگی کردن را با تلاش و استفاده از تجربیات آموخت.

☑ **کارگروهی(صفحه ۶۳ کتاب درسی)**

۱- درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید. به عهده دانش آموز

۲- داستان دیگری که بیانگر انتقال تجربه است، بیابید و در کلاس بخوانید. به عهده دانش آموز

☑ **نوشتن(صفحه ۶۳ کتاب درسی)**

۱- در بیت های زیر متمّم ها را مشخّص کنید و بنویسید.

پرید از شاخکی بر شاخساری گذشت از بامکی بر جو کناری

شاخکی، شاخساری، بامکی، جو کناری

ز وحشت، سست شد بر جای ناگاه ز رنج خستگی درماند در راه

وحشت، جای، رنج، راه

۲- دو واژه کوتاه شده از متن درس پیدا کنید و شکل کامل آن را در جدول زیر، مانند نمونه بنویسید.

کامل	کوتاه شده
افتاد	فتاد
گاهی	گهی
توشه	توش

۳- با توجّه به معنی، املای صحیح کلمه را انتخاب کنید.

الف) هجوم ❑ حجوم= ❑ حمله ب) اجز ❑عجز= ❑ ناتوانی

۴- یک مفعول و یک متمّم از صفحه نخست درس پنجم،پیدا کنید و جمله های آن را بنویسید.

✓مفعول: تصمیم گرفتم قلبم را بدهم به مادرم.

✓متمم: این طور شد که به خودم گفتم: دیگر انتخاب کردن بس است.

حکایت : دعای مادر

از بایزید بسطامی - رحمهٔ اللّه علیه- پرسیدندکه ابتدای کار تو چگونه بود؟ گفت: من ده ساله بودم، شب از عبادت خوابم نمی بُرد.شبی مادرم از من درخواست کرد که امشب سرد است، نزد من بخُسب.مخالفت با خواهش مادر برایم دشوار بود؛ پذیرفتم.

از بایزید بسطامی- رحمت خدا بر او باد- پرسیدند که آغاز زندگی ات چگونه بود؟گفت:من ده سال سن داشتم و شب از عبادت خوابم نمی برد (تمام شب در حال عبادت بودم و نمی خوابیدم).یک شب مادرم از من تقاضا کرد که امشب هوا سرد است،کنار من بخواب.مخالفت با خواهش مادر برایم سخت بود،قبول کردم.

آن شب هیچ خوابم نبرد و از نماز شب بازماندم.یک دست بر دست مادر نهاده بودم ویک دست زیر سرمادر داشتم.آن شب، هزار« قُل هُوَ اللّهُ اَحَد» خوانده بودم. آن دست که زیر سر مادرم بود، خون اندر آن خشک شده بود.گفتم: «ای تن، رنج ازبهرِ خدای بکش ». چون مادرم چنان دید، دعا کرد و گفت:«یارب،تو از وی خشنود باش و درجتش، درجهٔ اولیا گردان.»دعای مادرم در حقّ من مستجاب شد و مرا بدین جای رسانید.

آن شب اصلا خوابم نبرد ونتوانستم نماز شب بخوانم.یک دستم در دست مادر بود و دست دیگر را زیر سر مادر گذاشته بودم.

آن شب، هزاربار« قُل هُوَ اللّهُ اَحَد» را خواندم.دستی که زیر سر مادرم بود بی حس شده بود.با خودم گفتم:ای تن،این سختی را برای خشنودی خدا تحمّل کن.وقتی مادرم این حالت را دید،در حقّم دعا کرد و گفت:پروردگارا،از فرزندم راضی باش واو را به مقام و مرتبه اولیا برسان.دعای مادرم در حق من قبول شد ومن را به مقام اولیا رسانید.

بُستان العارفین

درس هشتم : زندگی همین لحظه هاست

پیام درس : وقت طلاست پس باید قدرتک تک ثانیه های زندگی را بدانیم و در جهت کسب علم و معرفت بکوشیم.

معنی واژگان :

تلف:ازبین بردن/ تجاوز: ستم، زورگویی/ تردید: شک، دو دلی/ اعظم: بزرگ تر/ صرف: به کار بردن/ غفلت: فراموشی/ اثنا: میان، بین/ منها: کم کردن / حیرت: تعجب، سرگردانی/ اضطراب: پریشان حالی / حیات: زندگی/ مصاحبت: هم نشینی/ حک: تراشیدن، کنده کاری/ اعجاب: تعجب/ تامل: فکرکردن/ عبرت: پند گرفتن

☑ **بیت های متن درس:**

از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن فردا که نیامده ست فریاد مکن

➢ از دیروز که گذشت دیگر یاد مکن(فراموش کن) و نگران فردایی که هنوز نیامده است،نباش. دی: دیروز

بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

نامده: نیامده ،آینده/ حالی: اکنون، حالا/ نامده و گذشته: تضاد/ بر باد کردن: کنایه از بیهوده نابود کردن

➢زندگی ات را به خاطر گذشته و آینده نابود نکن، از لحظه ی حال که در آن به سر می بری، لذت ببر وعمرت را نابود نکن.

☑ خود ارزیابی)صفحه ۶۷ کتاب درسی(

۱- چرا می گویند« وقت از طلا گرانبهاتر است » ؟زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی توان خرید.

2- منظور از«عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند.» چیست؟ منظور آن است که انسان چه قدر به طور مفید و حقیقی در جست وجوی دانش یا کار مفید و سازنده بوده، زیرا قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود.

۳- پیام اصلی درس چیست؟ استفاده درست از زمان و لحظه ها به بهترین صورت

☑ کارگروهی (صفحه ۶۹ کتاب درسی)

۱- چه کنیم تا از ساعات عمر بهتر استفاده کنیم؟ گفت وگو کنید. با برنامه ریزی بهتر برای کلیه ساعات درجهت هدفی مشخص می توان از ساعات عمر به بهترین نحو سود برد.

۲- برداشت خود را از تصویر زیر در گروه بیان کنید.باید دانست در زندگی ارزشمندترین چیز، وقت یا همان زمان می باشد. گذشت عمر از کودکی تا سالخوردگی حکایت از این موضوع دارد که هیچ گاه زمان توقف نمی کند و هیچ گاه نمی توانیم به عقب برگردیم.

☑ نوشتن)صفحه ۶۹ کتاب درسی(

۱- سه جمله از متن درس بنویسید که در آنها فعل« اسنادی » کار رفته باشد. قلب، مهمان خانه نیست- دیگر انتخاب کردن بس است - وقت از طلا گرانبهاتر است - امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست.

۲- ده واژه از متن درس بنویسیدکه ارزش املایی داشته باشند.در اثنای سفر – صاحبان قبور – غفلت- اضطراب - دائماً – تأمّل – فکر و عبرت – اندوه – دل آزرده – دقایق تلف شده

۳- در هر جمله یک غلط املایی وجود دارد؛ آنها را پیدا کنید و به شکل درست بنویسید.

✓ اسکندر سنگ مزارها را خواند و به هیرت فرورفت.حیرت

✓ مدّت حیاط صاحبان قبور از ده سال تجاوز نمی کرد.حیات

✓ مجتبا در درس هایش بسیار پیشرفت کرده است.مجتبی

روان خوانی : سفرنامه اصفهان

پیام درس : آشنایی با آداب سفر و تهیه گزارش از دیدنی ها و شنیدنی های یک سفر

معنی واژگان :

دل شوره:نگرانی/ قامت:قد و بالا/ هی:دائما،پیوسته / پوزخند:خنده به قصد مسخره کردن / قلم زنی:هنرکندن نقش و نگار روی فلزات / بیتوته: شب را جایی به سر بردن / از بر کردن:حفظ کردن / دم دمای سحر:پیش از رسیدن صبح / عین : شبیه / کلافه : بی تاب و ناراحت / لوچه:لب /

قراضه:کهنه / یک هو: ناگهان / غلات: ج غله،گندم،جو،ذرت / عمارت:ساختمان / بار و بندیل :اسباب و اثاثیه / علاف : بیکار،سرگردان / ناشتایی:آن چه پس از مدتی غذا نخوردن، می خورند / عیال: زن و فرزندان / عازم : رهسپار / جماعت:گروه/تک ودو:تلاش و تکاپو / کیف کردن:لذت بردن / شوفر: راننده / تصدیق:تایید کردن

☑ **نکته:** در این درس نویسنده از «کنایه» استفاده کرده است.**کنایه:**وقتی درباره موضوعی غیرمستقیم صحبت کنیم.سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده معنای دور آن است.

❑ از کوره در رفت:عصبانی شد ❑ یک سطل آب سرد ریختند سرم:ناامید شدم ❑ سربه فلک کشیده: بسیاربلند ❑ لب و لوچه تو هم رفتن: اخم کردن ❑ زیر بار رفتن:مسئولیت پذیرفتن ❑کار دست کسی دادن: برای کسی مشکل درست کردن ❑ دنبال یه تکه نون رفتن:کارو کاسبی یاد گرفتن ❑ پرپر زدن دل:علاقه وشوق زیاد داشتن ❑تو نخ چیزی رفتن:به فکر چیزی رفتن،کسی را پاییدن ❑ از رو نرفتن:خجالت نکشیدن ❑ تو ذوق کسی زدن: نا امید کردن کسی ❑ از زبان افتادن:خسته شدن ❑ کلافه شدن: گیج شدن ❑ کلّه کشیدن: سرک کشیدن،دزدکی نگاه کردن ❑ عیب کردن مُخ : دیوانه شدن

✓**درک و دریافت)صفحه ۷۷ کتاب درسی(**

۱- انگیزه مجید از نوشتن سفرنامه چه بود؟ قصد داشت سفر نامه اش را به کتاب تبدیل کند.

۲- چه درس ها و عبرت هایی از سفر می توان گرفت؟می توان با آداب و رسوم گوناگون آشنا شد و از زندگی آنان تجربه کسب کرد وپخته شد.

یار شو، اے مونسِ غمخوارگان　　چاره کن اے چارۀ بیچارگان
جز درِ تو، قبله نخواهیم ساخت　　گر ننوازے تو، که خواهد نواخت؟


تهیّه و تدوین
بهرام توکّلی رودکی
آزاده عطوفتی رودکی